ایران | www.iran-newspaper.com | editorial@iran-newspaper.com

متن وصیت نامه سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی در مراسم اربعین شهادتش قرائت شد

از فرمانده شهید به مردم ایران

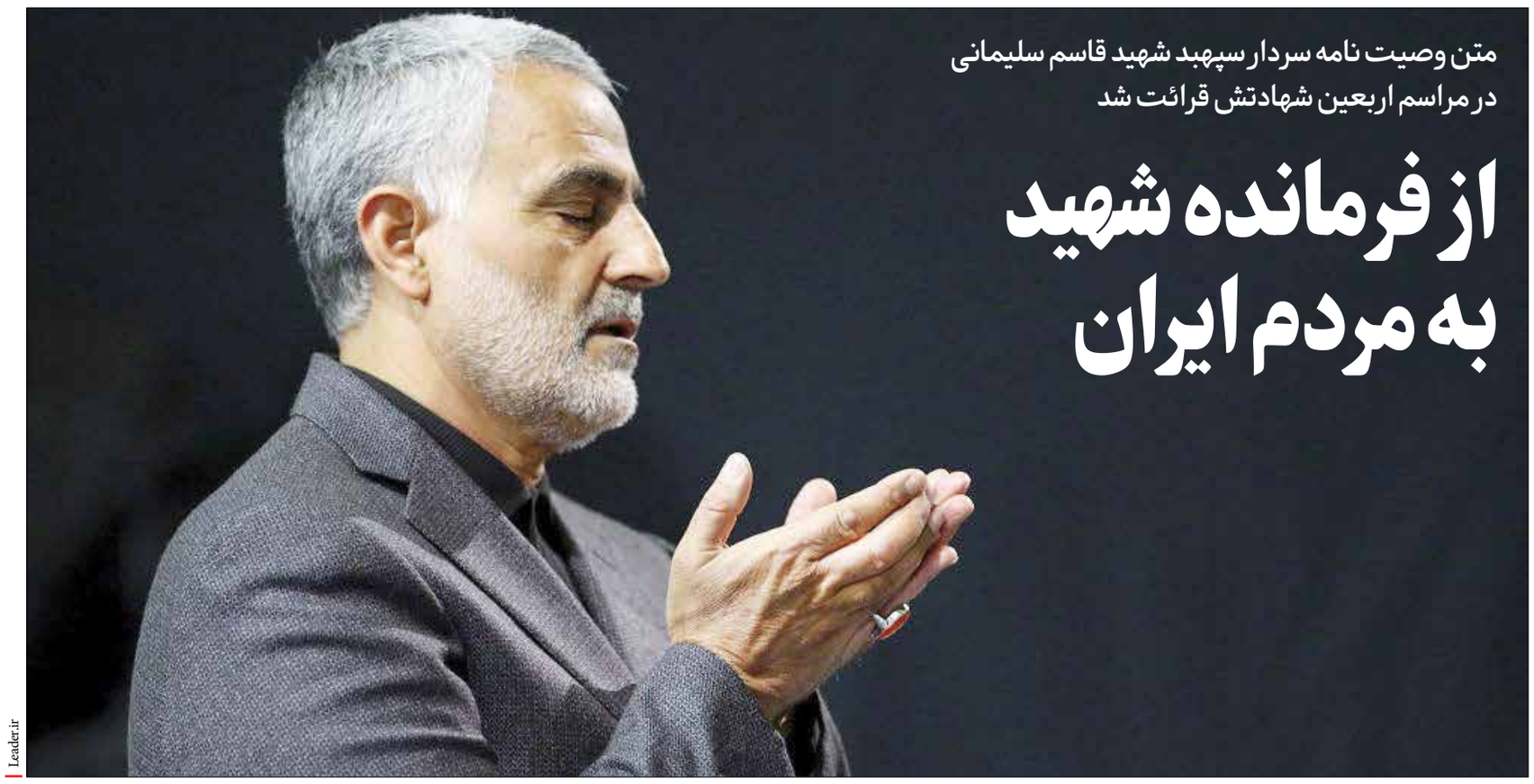

Leader.ir

عصر پنجشنبه و در مراسم اربعین شهادت سپهبد سلیمانی وصیتنامه او توسط سردار آقائی فرمانده سپاه قدس قرائت شد. به گزارش ایرنامتن کامل وصیت نامه شهید سلیمانی بدین‌شرح است:

اشهد أن لا اله الّاالله و اشهد أن محمداً رسول‌الله و اشهد أن امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومیننا حجج الله. شهادت می دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سؤال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است.

■ **خدایا! تو را سپاس می گویم به خاطر نعمت‌هایت**

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمدمصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی‌بن‌ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز- که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگانت در هم آمیختی.

و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی. خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع. عطر حقیقی اسلام. قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی‌بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌هایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد. خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

■ **خدایا! به عفو تو امید دارم**

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی همتا! دستم خالی است و کوله پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تو می آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سارُقم، چارُقم پر است از امید به تو و فضل و کرَم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به‌سمت تو است. وقتی آنها را به‌سمتت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به‌دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک‌تر است و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حَرَمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حُرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به‌سر می‌برند؛ یا ارحم‌الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

■ **خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام**

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است، نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بیقراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرَمت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن. خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حُرمت کسانی که حرمت شان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که شایسته تو باشم.

■ **خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...**

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشقبازی به سوق فروش آمده اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی(ص).

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالِم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.

■ **برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!**

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ امریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید

شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه این‌ها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان گونه که هستند. فرزندانتان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همانگونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارضِ آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

■ **خطاب به مردم عزیز کرمان...**

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به‌خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر۸، طریق القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به‌نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به‌نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم. دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی‌بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می‌دانید، برادر خود و فرزند خود می‌دانید.

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

■ **خطاب به خانواده شهدا...**

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگ‌ترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عینه خودِ شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت. خواهش می‌کنم مراحلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسدم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

> سیاسیون، چه آنهایی [که] اصلاح‌طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا، عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است

هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولان است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با توجیه‌های واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند.

مسئولان همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی از آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت تنها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

■ **خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...**

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر است. نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم بموقع و عمل بموقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

■ **خطاب به علما و مراجع معظم**

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشأن و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با امریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی(ره) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم، از این بیان، اما دوست داشتم در شرفیابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد. سربازتان و دست بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سد راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختم شان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قاآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

فرمانده سپاه در مراسم اربعین شهید سلیمانی:

شهید سلیمانی خون‌بهای آرامش یک ملت بود

خبرگزاری اهل بیت

مراسم چهلمین روز شهادت سپهبد قاسم سلیمانی و همراهان شهیدش با حضور مقامات لشکری و کشوری و اقشار مختلف مردم عصر پنجشنبه در مصلای بزرگ امام خمینی(ره) برگزار شد.

شهید سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس کشورمان که به دعوت رسمی مقامات سیاسی عراق بامداد جمعه ۱۳ دی ماه به این کشور سفر کرده بود مورد شناسایی پهپادهای اشغالگران امریکایی قرار گرفت و دو خودروی حامل ایشان و همراهانشان در حاشیه فرودگاه بغداد مورد اصابت سه فروند موشک قرار گرفت و به شهادت رسیدند. به دلیل همزمانی چهلم این شهید مجاهد با چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر آن شد تا برای برگزاری هر چه باشکوهتر، این مراسم را با دو روز تأخیر برگزار کند. براساس اعلام سخنگوی سپاه پاسداران علاوه بر مراسم تهران مراسم مشابهی به مناسبت چهلمین روز درگذشت این سپهبد شهید در مورخ ۲۷ بهمن ماه در کرمان برگزار می‌شود. در این مراسم سردار سلامی فرمانده سپاه پاسداران، سردار قاآنی فرمانده سپاه قدس، علی فدوی جانشین فرمانده کل سپاه، خانواده سپهبد شهید قاسم سلیمانی و خانواده‌های همرزمش، سردار سید محمد حجازی، سردار حاجی‌زاده فرمانده هوافضای سپاه پاسداران، سردار یزدی فرمانده سپاه محمد رسول الله، آحاد مختلف مردم و خیل مشتاقان شهدای ترور پهپاد امریکایی حضور داشتند.

به گزارش ایرنا، فرمانده نیروی قدس سپاه در این مراسم گفت: شهید سلیمانی قهرمان و فرمانده بی‌بدیل جبهه مقاومت بود و در هر میدانی که انقلاب اسلامی اقتضا می‌کرد، مردانه حاضر می‌شد، دلیرانه عمل می‌کرد و موفق از میدان خارج می‌شد. سردار «اسماعیل قاآنی» افزود: ابعاد شخصیت این انسان ارزشمند به‌دلیل اخلاصی که داشت، کمتر شناخته شده است. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با بیان اینکه سردار قاسم سلیمانی خون‌بهای آرامش یک ملت بود، گفت: وقتی سلیمانی وارد میدان جنگ با صهیونیست‌ها شد، فلسطینی‌ها با سنگ می‌جنگیدند، او کاری کرد که امروز غزه، کرانه باختری و شمال فلسطین میدان فوران آتش علیه صهیونیست‌هاست و اسرائیل را حبس کرده است. سلامی با بیان اینکه حاج قاسم نه پشت میز و نه خانه نشین بود، گفت: بیابان‌ها او را بیشتر از خیابان‌ها می‌شناختند. هندوکش و دره پنجشیر و بامیان در افغانستان او را بهتر از افغانستانی‌ها می‌شناختند. فرمانده کل سپاه گفت: تکه کلام قاسم این بود که «فدای شما بشوم»، این صرفاً یک کلمه نبود، بلکه حرف دل او بود تا برای مردم فدا شود. او تکیه گاه و دلنشین بود؛ او رخساره میدانی ولی فقیه بود و جز به او امر رهبر عظیم الشأن‌مان به چیز دیگری نمی‌اندیشید. محمود کریمی از مداحان کشور نیز در این مراسم مدیحه سرایی کرد.

■ **دبیرکل حزب‌الله لبنان: مکتب حاج قاسم ادامه خواهد داشت**

دبیرکل حزب‌الله لبنان گفت: حاج قاسم یک فرمانده نظامی صرف نبود بلکه ایشان بر تمام مسائل امنیتی اشراف داشت و با شخصیت جامع از مسائل سیاسی نیز بسیار آگاهی داشت.

سید حسن نصرالله همزمان با اربعین شهید سلیمانی در گفت‌وگو با شبکه یک سیما افزود: از زمان انتصاب شهید حاج قاسم سلیمانی به فرماندهی سپاه قدس (از بیست سال پیش) همکاری نیروهای حزب‌الله لبنان با ایشان آغاز و تا روز شهادت ادامه داشت. دبیرکل حزب‌الله لبنان تأکید کرد: شخصیت سیاسی حاج قاسم مهمتر از شخصیت نظامی وی بود و در واقع می‌توان گفت که ایشان یک استراتژیست بزرگی بود که آینده را بخوبی می دید و برای نخستین بار برنامه سه سال آینده حزب‌الله را پایه‌ریزی و بنیان نهاد. وی با بیان اینکه حاج قاسم یک مکتب خاصی را در دنیا مطرح کرد، گفت: در مکتب حاج قاسم کمک به دیگران بسیار اهمیت داشت هیچ وقت در بیروت و لبنان با ایده نیروهای مقاومت مخالفت نمی‌کرد و حضور در بین نیروهای مقاومت اوقات بسیار خوشی برای حاج قاسم بود.

دبیرکل حزب‌الله لبنان اظهار داشت: در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی حاج قاسم همه این روزها در کنار ما بود و هرچه از دستش برمی آمد انجام داد در حالی که ما نگران شهادت ایشان در لبنان بودیم چون در این زمان اسرائیل برخی از ساختمان‌ها که در کنار هم قرارداشتند ناگهان بمباران می‌کرد، اما همیشه خدا حافظ ایشان بود. سید حسن نصرالله تصریح کرد: شهادت ایشان این باور را در منطقه به‌وجود آورده است که ما نباید نسبت به آینده منطقه جای نگرانی داشته باشیم زیرا برادران ما با استفاده از تجربه راه و روش و مکتب حاج قاسم را در مقابله با رژیم صهیونیستی و امریکا ادامه خواهند داد. وی افزود: وقتی که از مکتب حاج قاسم صحبت می‌کنیم یعنی اینکه ایشان خطر پذیر بودند و همیشه در خطوط مقدم حضور داشت و کسی نمی‌توانست از ورود وی به خطوط مقدم جبهه جلوگیری کند. وی گفت: در سال ۲۰۱۶ که جنگ بین نیروهای مقاومت لبنان و نیروهای رژیم صهیونیستی آغاز شد بلافاصله به من اعلام کرد که من به دنبال سفر به لبنان هستم، ایشان در کمترین زمان خود را به بیروت و ضایحه رساند و در تمام مدت جنگ نیز پیش ما بود. دبیر کل حزب‌الله گفت: حاج قاسم قرار نبود به لبنان بیاید حتی من روز دوشنبه از یکی از برادران پرسیدم که از حاج قاسم خبری دارید یا نه؟ روز سه‌شنبه به من اطلاع دادند که حاج قاسم به دمشق رسیده و فردا به بیروت می آید، روز چهارشنبه هفته‌ای که به شهادت رسید در لبنان پیش ما بود و پس از اقامه نماز به دمشق رفت تا از آنجا به بغداد سفر کند در بیروت به من گفت من این بار آمده‌ام که فقط شماها را ببینم و من در آنجا دیدم که چهره ایشان بسیار نورانی شده است.